



مصاحبه نشریه پرتو با بهرام مدرسی



بهرام مدرسی

پرتو: به ۱۶ آذر نزدیک می‌شویم. مناسبت ۱۶ آذر یادآور جدال دانشگاه و دانشجویان با استبداد و اختناق و با جمهوری اسلامی است. از هم اکنون واضح است جمهوری اسلامی خود را برای مقابله با دانشجویان آماده میکند. وزیر علوم از مقابله با "ضد انقلاب" صحبت میکند، تناسب قوا را چگونه می‌بینید؟ فضای دانشگاه و دانشجویان چگونه است؟

بهرام مدرسی: همانطور که گفتید ۱۶ آذر روز مقابله با استبداد در دانشگاه است. به این بیان اگر به اعتراضات روزانه دانشجویان در سطح کل کشور نگاهی بیندازید، هر روز زور مقابله با استبداد و اختناق در محیط‌های تحصیلی است. آنچه که ۱۶ آذر را برجسته میکند، امکانی است که این روز به دانشجویان میدهد که هم زمان و یک صدا، کل جامعه را خطاب قرار دهند. ۱۶ آذر تا کنون هم برای دانشجویان کمونیست و چپ و آزادیخواه امکانی بوده است که در سطحی

صفحه ۲

دارد. چیزهایی تغییر کرده یا وضع به همان منوال سابق است؟
مظفر محمدی: امسال نسبت به سال گذشته فاکتورهای زیادی تغییر کرده است. از قبیل اوضاع اقتصادی بین المللی و به تبع آن بحران اقتصادی جمهوری اسلامی، تداوم بحران سیاسی و اختلافات جناحی درون رژیم و غیره. بحران اقتصادی رژیم که از قبل هم وجود داشته و فاکتور جهانی امروز هم به آن اضافه شده است موجب فقر و فلاکت و گرسنگی دهها میلیون کارگر و زحمتکش و خانواده هایشان را فراهم آورده است. رژیم از قبل سوسیدها را زده و میخواست یا میخواست از پول نفت مبلغی نقد به مردم بدهد که این هم با پایین آمدن

صفحه ۴

در آستانه ۱۶ آذر، تحولات
کنونی و جنبشهای اجتماعی
(گفتگوی تلویزیونی پرتو با مظفر محمدی)
تلویزیون پرتو: در آستانه ۱۶ آذر هستیم. اعتراضات دانشجویی ادامه دارند. سال گذشته تعداد زیادی از دانشجویان در جریان برگزاری بزرگداشت ۱۶ آذر دستگیر شدند. اکنون چه تفاوتی بین امسال و سال قبل وجود



مظفر محمدی

مؤلفه جدید اوضاع سیاسی:
عروج جنبش آزادیخواهی و
برابری طلبی

(سخنرانی در پلنوم دهم حزب حکمتیست)
توضیح: عروج جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی با ابتکار دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب از نظر من مهمترین مؤلفه اوضاع سیاسی سال گذشته بود. در پلنوم دهم حزب حکمتیست



رحمان حسین زاده

عباس رضایی صفحه ۸

۱۶ آذر امسال در فضای نظامی

معماران رخوت در لباس مدرسین ارشد
در گرامی داشت سالگرد ۱۳ آذر

ثریا شهابی صفحه ۹

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۶:۳۰ تا ۱۷:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۲۰:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست هر هفته
سه شنبه ها منتشر می شود
پرتو را بفروشید و به دوستان خود معرفی کنید

پرتو

زنده باد سوسیالیسم

سراسری حرفشان را به گوش مردم برسانند. امروز اما فکر میکنم که نمیشود علی العموم درباره ۱۶ آذر صحبت کرد. ۱۶ آذر ۸۷ مستقلا نمیتواند مورد بررسی قرار بگیرد. ۱۶ آذر سال ۸۷ را باید در ادامه ۱۳ آذر ۸۶ دید. این اولین بار بعد از انقلاب فرهنگی است که رژیم اسلامی، با سخنگویان اصلی اش، با ولی فقیه و رئیس جمهورش بسیج شده اند که بقول خودشان جلوی "ضد انقلاب" در روز ۱۶ آذر را بگیرند. حتما مطلع هستید که خامنه ای قرار است به دانشکده علم و صنعت تهران برود و احمدی نژاد هم به یکی دیگر از دانشگاه های احتمالا تهران. سوال باید این باشد که چه اتفاقی افتاده است که این مرتجعین به این شکل بسیج شده اند؟ اطمینان داشته باشید که منظور آنها از "ضد انقلاب" نه تحکیم وحدتی ها است و نه انجمن های اسلامی و همکاران دور و نزدیک خودشان، منظور آنها جریانی است که سال گذشته علنا خود را به رژیم تحمیل کرد، پرچم آزادی و برابری را بر افراشت و نشان داد که دانشگاه ها تربیون اعتراض آزادیخواهی و برابری طلبی، تربیون چپ و کمونیسم برای کل جامعه هستند. آنها مشترکا بسیج شده اند که این بار نگذارند که این پرچم برافراشته شود. این که موفق میشوند یا نه مسئله دیگری است. این توازن قوایی که امروز در دانشگاه ها در سطح کل کشور هست را بیان میکند. سالهای ۸۲ تا ۸۵ به همه و از جمله به رژیم اسلامی روندی را نشان میدهد که دیگر در سال ۸۶ صادق نیست. در این سالها تحركات اصلی در محیطهای دانشگاهی را جناحهای برادرشان در حکومت تعیین میکردند که در صف اول دفاتر تحکیم وحدت بوده اند، در این سالها علیرغم اینکه چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی در دانشگاه ها قدم به قدم جلو میاید، اما صحنه گردان اصلی اعتراض در محیطهای دانشگاهی نیست. اتفاقی که در سال ۸۶ افتاد، بیان دست بالاداشتن آزادیخواهی و برابری طلبی و چپ در دانشگاهها بود، بیان این بود که نه تنها پرچم انسانیت از دانشگاه ها بلند شده

است، بلکه آن سویاپ اطمینان دوم خرداد و تحکیم وحدت هم دیگر مایه اطمینانی برای حکومت نیست، بیان این بود که اعتراض در محیطهای دانشگاهی راهش را از همه وابستگان درونی و بیرونی حکومت جدا کرده است و پرچم مستقل خودش را بلند کرده است، پرچمی که که نه تنها برای دانشگاه، بلکه برای اعتراض کل مردم علیه حکومت جواب دارد. این توازن قوای جدیدی و به طبع آن عکس العمل جدیدی را از حکومت و رهبرانش و سازمان های امنیتی اش را طلب میکند. توازن قوای موجود امروز مولفه هایش همانها هستند که سال پیش هم بودند اما با اختلافات جدی: ما حکومت را رسما امسال هم مثل سابق در دانشگاه ها داریم، با کمیته های انضباطی با بسیج دانشجویی و همه چاقوکشان، ما ارگان های وابسته به حکومت و در درجه اول تحکیم وحدت را داریم که امروز دیگر رسما اعلام کرده است، در دانشگاه ها "سیاست نمیکند". ما چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی را داریم که نیروی مدعی و صاحب درجه اول هر اعتراضی در محیطهای تحصیلی است و دانشگاه ها است. نیروهای اصلی موجود در دانشگاه ها همان است که در چند سال اخیر هم بوده اند، اختلاف اینجا اما وزن این نیروها است. سال ۸۶ اعتراض دانشجویی رسما چوب دست های مزاحم دوم خرداد و تحکیم را پرت کرد و مستقلا روی پای خود ایستاد. این تغییری است که رهبران حکومت را نگران کرده است. حماقت اینها اما آنجا است که فکر میکنند اگر روز ۱۶ آذر دانشگاه ها را مملو از آخوندهای ریز و درشت و رئیس جمهور و نیروهای لباس شخصی و اطلاعات بکنند، توانسته اند این توازن قوا را به نفع خودشان تغییر دهند. فکر میکنند که دست بالاداشتن چپ و آزادیخواهی در دانشگاه های کل کشور فقط مربوط به روز ۱۳ آذر بوده است. نمیفهمند که سیاست در آن محیط از قانونمندی های پایه ای تری که زیاد ربطی هم به ۱۶ آذر ندارد پیروی میکند.

فضای دانشگاه ها به نسبت سال های پیش بشدت بسته است. فشار بی اندازه ای را دانشجویان معترض و در صف اول دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب متحمل میشوند، اما علیرغم همه این فشارها اعتراض و مقاومت علیه رژیم به اشکال مختلف ادامه دارد. اوضاع دانشگاه ها را هم نمیشود مستقل از شرایط سیاسی کل جامعه ارزیابی کرد. رژیم حمله وسیعی به کل بنیادهای اعتراض اجتماعی و سیاسی کرده است که اثرات آنرا میشود همه جا دید. بسیج رژیم به مناسبت ۱۶ آذر در دانشگاه ها و کفش و کلاه کردن ولی فقیه و رئیس جمهور برای حضور در دانشگاه ها، ترسشان را از سرودی که از محیط های دانشگاهی به گوش جامعه میرسد را نشان میدهد.

پرتو: یکسال از ۱۳ آذر سال گذشته فاصله گرفتیم. در نگاهی مجدد آن رویداد را چگونه می بینید؟ بر چه دستاوردهایی باید انگشت گذاشت؟

بهرام مدرسی: درباره ۱۳ آذر تاکنون صحبت های زیادی شده است. ابعاد تاثیر این روز بسیار بسیار فراتر از خود دانشگاه و دانشجویان است، اما تا آنجا که به دانشگاه و اعتراض در آن محیط مربوط میشود، در این روز دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب پرچمی را برافراشتند که در تاریخ سیاسی ایران بعد از سرکوب های سال های ۶۱ بی نظیر بوده است. جسارت، کاردانی، روشنی و عمقی که این دانشجویان در این روز از خود نشان دادند برای انسانیت در آن جامعه قابل تحسین و عزیز است. آنها راهی را نشان دادند که برای پیشروی انسانیت در آن جامعه غیرقابل چشم پوشی است. چند روز پیش از مراسم آنها رژیم و دستگاه های امنیتی اش حمله وسیع و همه جانبه ای را به آنها آغاز کرد. علیرغم این حمله آنها مراسم باشکوه خود را در دانشگاه های متعدد کشور و بخصوص در تهران با حضور جمعیتی بیش از ۲۰۰۰ نفر برگزار کردند. اعتماد

به نفسی که این توده دانشجوی چپ و آزادیخواه از خود نشان داد، برای همه و فکر میکنم حتی برای خود سازماندهندگان این تظاهرات هم شورانگیز بود. اصلیتترین دستاورد این روز برافراشته شدن پرچمی دیگر در جامعه بود و ارتجاعی قرار داد. آنها محق بودند که مراسم مستقل خود را برگزار کنند، آنها محق بودند که شعار "نه به جنگ" و "دانشگاه پادگان نیست" را فریاد بزنند، آنها محق بودند که باندرول "آزادی و برابری" را در صف اول تظاهرات خود حمل کنند، آنها محق بودند که خواهان برابری کامل زن و مرد باشند، آنها محق بودند که رسما از اعتراضات کارگران و معلمان حمایت کنند، آنها محق بودند که برای اعلام این خواسته ها و باتوجه به توازن قوایی که میان خود و سایر نیروهای سیاسی در دانشگاه میدیدند، تظاهرات مستقل خود را سازمان دهند. آنها محق بودند که از این خواسته ها به بهای رفتن زیر پرچم نیروهای سیاسی دیگر، صرف نظر نکنند. آنها محق بودند که بعنوان مدعیان اصلی اعتراض در دانشگاه پاجلوی صحنه بگذارند. همه این ها به نظر من دستاوردهای این روز هستند. فقط به دانشگاه و محیط دانشگاهی محدود نمیشود. در جواب سوال اولتان توضیح دادم که چه در سال ۸۶ و چه امسال توازن قوای دیگری وجود دارد. این توازن قوا اما فقط نتیجه روز ۱۳ آذر نیست، دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، دانشجویان چپ و کمونیست مدتها پیش از ۱۳ آذر صحنه را به نفع خود تغییر داده بودند. اخبارهای متعدد تحکیم وحدت به رژیم و رسما متهم کردن رهبران دانشجویان به "ضد انقلاب" بودن از طرف این دفاتر پیش از ۱۳ آذر بیان همین تغییر توازن قوا بود. ۱۳ آذر این را رسما به همه شان تحمیل کرد. این توازن قوا علیرغم سرکوب ها و دستگیری های متعددی که رژیم در سطح کل کشور انجام داد، نه تنها تغییر نکرده است، بلکه دامنه نفوذ چپ و آزادیخواهی را گسترش

آزادی، برابری، حکومت کارگری



دوزی حکومت را قبول کنیم، ضمن این که باید افتخاری برای حزب حکمتیست ها باشد، بلاهت دستگاه های حکومتی را در قماری که با دانشجویان شروع کردند را نشان میدهد. نمیشود ۵۰۰۰ نفر را به یک حزب سیاسی آنهم در این شرایط منتسب کرد، نمیشود فعالیت ۵۰۰۰ نفر را زیرزمینی و مخفی کرد. نمیتوانند موج علاقه و سمپاتی و همکاری با این افراد را مانع شوند. همین مشکلی است امروز دستگاه های حکومتی با آن روبرو هستند. دامنه فعالیت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بسیار بسیار وسیعتر از سال قبل است.

این همان "ضد انقلابی" است که از ترس آن میخواهند ولی فقیه شان را به میدان بیاورند. رژیم نه توانست این تشکل را زیر زمینی بکند، و نه مانع گسترش بیشتر آن بشود.

طی سال گذشته اما در کنار حمله مستقیم دستگاه های امنیتی به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و شکنجه و زندانی کردن رهبرانشان، حملات ارتجاعی دیگری از طرف نیروهای خارج حکومت به این تشکل شده است. افراد معینی که به عنوان نئو توده ایستها معرفی و افشاء شدند و یا بخشی از رهبری کومه له در کنار دستگاه های امنیتی حکومت این تشکل دانشجویی را به حکمتیست ها انتساب کردند، "اسناد" آن را که بطور عجیبی همان "اسنادی" بودند که شکنجه گران حکومت در انفرادی های اوین از زندانیان گرفته بودند را چاپ کردند و با دستگاه های امنیتی برای شکستن مقاومت این تشکل دانشجویی هم ساز شدند. هر سیلی و لگد بازجو، هر قطره خونی که از بدن این زندانیان به دیوار های اوین پاشیده میشد، هر "اعترافی" که به این شکل گرفته میشد، حرارت این نیروها را در "افشای" این تشکل دانشجویی و وابستگی اش به حکمتیست ها را با استفاده از این "اسناد" بیشتر میکرد. امروز خامنه ای به دانشکده علم و صنعت میروند تا جلوی این "ضد انقلاب" را بگیرد، این نیروها طبعاً نه در کنار آن "ضد انقلابی" که خامنه ای و بازجوها

پرتو: توطئه و ترفندهای جمهوری اسلامی علیه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در این یکسال و تا بحال ادامه داشت. از جمله منتسب کردن آنها به حزب حکمتیست. هدف جمهوری اسلامی از اینکار چیست؟ آیا ترفندهای جمهوری اسلامی خنثی شده است؟

بهرام مدرسی: منتسب کردن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به حزب حکمتیست ها یا هر نیروی سیاسی دیگری که رژیم آنرا به اندازه کافی "ضد انقلاب" تشخیص میدهد، امری تکراری است. آنها سابقاً هم در موارد زیادی در مورد اعتراضات دیگری همین حربه را استفاده کرده اند. انتساب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به یک حزب سیاسی مخفی در ایران قرار بود نتیجه بلافاصله اش زیر زمینی کردن آن، "خطرناک کردن" فعالیت با آن و ترساندن توده دانشجو در فعالیت و پیوستن به این تشکل باشد. این تلاش رژیم امروز هم ادامه دارد. تا آنجا که به حزب حکمتیست ها مربوط میشود ما قبلاً هم اعلام کرده ایم که این دروغی بیش نیست. این را خودشان هم میدانند.

رژیم اما در این سیاست خود موفق نشد. این حماقت کامل دستگاه های حکومتی را نشان میدهد، رژیم در سال ۸۶ و اوایل ۸۷ تعداد بیش از ۶۰ نفر را در سراسر کشور بازداشت کرد، در تظاهراتهایی که به این ۶۰ نفر نسبت داده شدند، تعدادی بیش از ۵۰۰۰ نفر در سطح کل کشور به مناسبت های مختلف شرکت کردند، حکمتیست خواندن این ۵۰۰۰ نفر، چنانچه این پاپوش

فکر میکنم انتظار عمومی این است که در ادامه تظاهرات سال قبل، امسال هم آزادیخواهی و برابری طلبی خود را در همان سطح وسیع نشان دهد. به نظر من دانشجویان چپ و آزادیخواه و برابری طلب بدهکار هیچ کس نیستند. هم مردم و هم خود دانشجویان طبعاً بسیج عمومی که رژیم کرده است را میبینند و اطمینان دارم با اعتماد به نفس کامل و روشن در مورد تاکتیک های خود تصمیم خواهند گرفت. سوال شما این است که شاخص موفقیت امسال چیست؟ جواب به نظر من این است که باید مثل سال قبل شعار های دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب صحنه گردان اصلی باشند.

باید روشن باشد که امسال هم این آزادیخواهی و برابری طلبی است که پرچم اعتراض در دانشگاه ها را در دست دارد.

یکی از این راه ها اعلام تظاهرات در دانشگاه است. این اما تنها راه نیست. این را البته تا همین جا هم امسال نشان داده اند.

معیار اصلی موفقیت امسال به نظر من دفاع بی چون و چرا و جانانه از ۱۳ آذر سال گذشته، شعارها و مطالباتش و کل آن حرکت است. رژیم دقیقاً از ترس همین ولی فقیه را به دانشگاه میآورد.

حکومتش علیه آن هستند، بلکه درست در کنار اوین و خامنه ای و بازجوها قرار میگیرند. شما در سوال قبل از دستاوردهای این روز پرسید. خواستم بگویم که این هم بخشی از دستاوردهای این روز است. انسانیت و آزادیخواهی در این روز نیروهای سیاسی "جدیدی" را در مقابل خود و در کنار رژیم اسلامی دید. صف نیروهای سیاسی مطرح در جامعه به بهانه ارزیابی این روز تغییرات معینی کرد. این هم متأسفانه از جمله "دستاوردهای" این روز است. آنچه که در اذهان مردم باقی میماند هم افتخار به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و حمایت از آن است و هم نفرت از این نیروهای نئو توده ایستی.

پرتو: با اوضاعی که تصویر کردید، انتظار از ۱۶ آذر امسال چیست؟ شاخص موفقیت دانشگاه و دانشجویان چیست؟

بهرام مدرسی: این که در ۱۶ آذر دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و دانشجویان چپ و کمونیست چه میکنند را باید خود این عزیزان توضیح دهند. یک نکته را باید اما توضیح داد. ۱۶ آذر فقط یک مناسبت است که دانشجویان از طریق آن حرفشان را به یکدیگر و به جامعه میگویند. اعتراض در دانشگاه ها و حرف خود را زدن هم تنها به ۱۶ آذر محدود نمیشود.

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

ادامه از ص ۱ در آستانه ۱۶ آذر، تحولات کنونی ...

قیمت نفت منتفی است. اقتصادی که متکی به درآمد نفت است، با سقوط قیمت نفت به یک سوم مبلغ قبلی، ورشکسته است و رژیم در مقابل این وضعیت درحال حاضر راه برون رفت ندارد.

علاوه بر گرسنگی، زمستان امسال مردم با کمبود و گرانی بیشتر سوخت روبرو هستند و همه این عوامل موجبات خشم و نگرانی عمیق مردم را فراهم کرده است. نتیجه این وضع فلاکتناز اقتصادی، گرسنگی و بیکاری میلیونی، به همراه آن اختناق سیاسی میتواند انفجارهای اجتماعی و عصیان های توده ای را به دنبال داشته باشد. رژیم هم سعی دارد به عنوان مختلف خود را برای رویارویی با این شرایط آماده کند. همه این ها اوضاع جدیدی را بوجود آورده اند.

پرتو: یکی از اتفاقات سال گذشته برجسته شدن جنبش دانشجویان آزادخواه و برابری طلب (دب) بود که در دانشگاهها اوج گرفت و ۱۳ و ۱۶ آذر را به دنبال داشت. موقعیت این جنبش را امروز چگونه میبینید؟

مظفر محمدی: قبل از هر چیز این مساله را باید در نظر داشت که جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی فقط به دب محدود نمیشود. این جنبش رادیکال و سوسیالیستی چیزی نیست که در ۱۶ آذر پارسال ناگهان و مثل قارچ بعد از یک رعدو برق و باران سبز شده و بیرون زده باشد. در اینجا اتفاقی می افتد که نقطه عطفی است و یک نمود و ابراز وجود علنی و اجتماعی جنبشی است که وجود داشته و در جامعه ریشه داشته است. این فقط به جامعه ایران هم محدود نمیشود. در کل جوامع بشری آنجا که مبارزه طبقاتی هست این جنبش هم کم یا زیاد و قوی یا ضعیف وجود داشته و دارد.

در دل یک مبارزه طبقاتی در جوامع سرمایه داری، افکار و عقاید و سیاستهایی مطرح میشوند

و جنبشهایی سر بر می آورند که طبقاتی هستند و هر کدام طبقات خود را نمایندگی میکنند. داب یک جزء این مبارزه است.

در ابعاد اجتماعی وسیع تر و در سطوح دیگری افکار و عقاید و سیاست ناسیونالیستی داریم. جنبش ناسیونالیستی داریم. اصلاح طلبی و لیبرالیسم و ملی مذهبی ها را داریم. همه اینها سیاستهای خودشان را دارند و جنبشهای خودشان و صاحبان این سیاست و افکار و جنبشها را. و همه اینها اجزای گوناگون مبارزه طبقاتی در جامعه هستند. جنبشهای بورژوازی و از چپ و راست با سرمایه داری مشکلی ندارند. با استثمار کارگر و کار مزدی مشکلی ندارند. دعوایشان بین خودشان همه بر سر این است که چگونه کارگر را بیشتر استثمار کنند و کار ارزان باشد و سود بیشتر شود و آنها هم سهم بیشتری ببرند.

در طرف مقابل، جنبش آزادی و برابری است. آزادی به معنای آزادی بی قید و شرط سیاسی و آزادیهای فردی و اجتماعی و آزادی بیان اجتماعات و تشکل و اعتصاب ... و برابری به این معنا که همه شهروندان مملکت در استفاده از نعمات زندگی برابرند و یعنی رهایی انسان از استثمار و کار مزدی و تامین و تضمین یک برابری کامل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی برای همه. این تقابل جنبشهای طبقاتی و اجتماعی در جامعه وجود دارد و به این معنا اگر کسی بخواهد این جنبش را ببیند نمیتواند چشم بر این حقایق ببندد.

کسانی که از زاویه تنگ نظری و محدود نگری و غیرطبقاتی فکر میکنند سال گذشته یک عده جوان عصبانگر و بقول مخالفینشان آوانتوریست در دانشگاه ها گویا یک شبه یا پس از چند هفته گفت و شنود تصمیم میگیرند یک آکسیون راه بیندازند و یا ماجراجویی کنند، در واقع چشم خود را بر این حقایق می بندند. این ها در واقع ۱۶ آذر را یک آکسیون می بینند که گویا عده ای هوس کردند و به کله شان زد که به خیابان بیایند و یا تجمعاتی برگزار کنند. این صرفا یک محدودنگری هم نیست بلکه تصویری غیر طبقاتی، غیر

اجتماعی و غیر مارکسیستی است. **پرتو:** این جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی که شما معتقدید یک وجه یا گوشه اش دانشگاه ها است، بقیه بخش ها و اجزای آن در کجای جامعه قرار دارد؟

مظفر محمدی: ببینید، رژیم از همان ابتدای سر کار آمدنش تمام هم و غمش این شد که این جنبش را که بوسعت طبقه کارگر و جامعه بود سرکوب کند. سرکوب و توحش سالهای ۶۰ یکی از این مقاطع است. از آن بعد هم به اعتراف خودشان هیچ وقت از شر آزادیخواهی و برابری طلبی مردم خلاصی نداشته است. جدال طبقه کارگر علیه سرمایه دار، ایستادگی زنان در مقابل آپارتاید جنسی و زیر بار قوانین و شریعت اسلامی نرفتن، ایستادگی جوانان در مقابل دخالت مذهب در زندگی شان و ... همه اینها در تمام طول این سالها در طبقه کارگر و در اعتصابات کارگری و در محافل کارگران کمونیست و آژیتاسیون های کارگران سوسیالیست و در میان زنان و جوانان و روشنفکران رادیکال و انقلابی جریان داشته است. و به علاوه در احزاب کمونیست و برابری طلب و از جمله حزب کمونیست کارگری حکمتیست به عنوان بخش حزبی یافته این جنبش.

اما اینکه این جنبش در همه ابعادش و در میان طبقه کارگر و توده های مردم زحمتکش چقدر متحد و متشکل و بهم پیوسته شده، طبقه کارگر چقدر توانسته جنبش اقتصادی و سیاسی و اعتراضی خود را سازمان بدهد و چقدر توانسته در درون خودش حزب کمونیستی کارگری اش را سازمان بدهد، چقدر محافل کمونیستی و سوسیالیستی و رهبران عملی کارگران دستشان را در دست هم گذاشته اند ... این را دیگر باید در ادامه و رشد و گسترش جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه دید. در نتیجه میخواهم بگویم که دانشجویان آزادخواه و برابری طلب جزئی از این جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و به این اعتبار جزئی از یک مبارزه طبقاتی در جامعه است.

پرتو: اخیرا تعدادی دیگر را در

زندانیهای رژیم اعدام کرده اند. که از جمله آنها فاطمه حقیقت پزوه بود که بعد از ۷ سال نگره داری در زندان این روزها اعدامش کردند. مانور نیروهای نظامی رژیم در شهرها شروع شده و ادامه دارد. میخواهند نیروهای بسیج را با عنوان کنترل مردم در محلات به کار بگمارند ... با توجه به این فضای پلیسی و نظامی ۱۶ آذر امسال را چگونه میبینید؟

مظفر محمدی: میشود گفت این اوضاع و احوال پلیسی و نظامی و اعدام ها به ۱۶ آذر مربوط است و میشود گفت نیست. اگر کسی از من بپرسد که این اعدام ها اتفاق جدیدی است میگویم نه. اتفاقا اگر جمهوری اسلامی برای مدتی کسی را اعدام نکند باید تعجب کرد و پرسید چه خبر است و چه اتفاقی افتاده است. این رژیم از ابتدای عمر ننگینش با این کشتارها و فشارها و سرکوبهای پلیسی و نظامی و زندان و اعدام سر پا مانده است. با فشار و سرکوب و اختناق وبا گرسنگی دادن طبقه کارگر. با کار ارزان. فرق نمیکند، بیکاری و اخراج و گرسنگی دادن کارگر و خانواده اش خود یک نوع شکنجه و قتل نفس است. قتل عمد است که سرمایه داران و دولت به طبقه کارگر تحمیل میکنند. حالا هم از ترس عصیان و اعتراض طبقه کارگر و مردم زحمتکشی که به فلاکت و گرسنگی محض کشانده شده اند میخواهد محلات را کنترل کند.

از زاویه دیگر این اوضاع میتواند به ۱۶ آذر هم مربوط باشد چرا که این فشار بر دانشگاه ها هم همزمان وجود دارد. هم اکنون کوچکترین اعتراض صنفی دانشجویان را سرکوب میکنند. در واقع میخواهند جناح چپ جنبش دانشجویی را سرکوب کنند. در رابطه با ۱۶ آذر، هم به دانشجویان چپ هشدار داده و تهدید کرده اند که ابراز وجود نکنند و هم به نیروهای خودی امثال تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی و غیره فرصت داده اند تا بسیج شوند و ۱۶ آذر را برگزار کنند. دفتر تحکیم و لیبرال ها صدای پای خاتمی و اصلاحات را دوباره میشوند و جان گرفته اند. این آن وضعیتی است که

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!

→ ما با آن روبروئیم.

پرتو: مخالفین دانشجویان آزادبخواه و برابری طلب بعد از دستگیریهای سال گذشته گفتند "داب" عقب نشسته و حاشیه ای شده و باید کار دیگری کرد. و با حضور دوباره راست ها هم نشانه این است که فکر میکنند چپ سرکوب شده و باید آنها این خلا را پر کنند و دوباره میدان دار شوند.

مظفر محمدی: اگر کسی میخواهد ارزیابی درست و واقعی از داب داشته باشد حداقل باید به دو مرجع صلاحیت دار مراجعه کند. یکی خود داب است و کسانی که از همه صاحب حق تر و صاحب آب و گل تر اند. نمیشود در چشم آدمهایی که وجود دارند و رهبران و فعالینی که جنبششان را نمایندگی میکنند نگاه کرد و گفت تو دیگر نیستی. و مرجع دیگر جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی این را نمیگوید. وزارت اطلاعات و وزارت کشور این را نمیگویند. جمهوری اسلامی میگوید تحولات اجتماعی خطری است برای رژیم. نمیگوید جنبش آزادخواهی و برابری طلبی طبقه کارگر و داب و غیره. تحولات اجتماعی از نظر جمهوری اسلامی بخش عمده و خطرناکش همین است. این تحولات اجتماعی يك سرش اعتصابات و اعتراضات کارگری است و يك سرش جنبش ضد اپارتاید جنسی و اعتراض جوانان و داب و يك سرش هم احزاب کمونیستی کارگری و حزب حکمتیست و گارد آزادی و کمیته های کمونیستی در محلات کار و زندگی کارگران و مردم است. امسال آمده اند میگویند، به اصطلاح خودشان به ضد انقلاب اجازه ابراز وجود در دانشگاه را به مناسبت ۱۶ آذر نمیدهیم. خوب اگر چیزی وجود ندارد پس این همه فشار و تهدید و آماده باش و غیره برای چیست؟

بنا بر این طبیعی است برای کسی که جنبش آزادخواهی و برابری طلبی و داب را يك آکسیون می بیند که يك روز آمد و دیگر تمام شد و آکسیون بعدیش کو؟ و غیره... خوب این حق دارد فکر کند که تعدادی آدم يك روزی آمدند و بعد دستگیر شدند و تمام شد و

رفتند خانه هایشان. اگر چه این به لحاظ عینی و مشاهده ساده هم غلط و مردود است و جز يك تفکر مغرضانه و مخالفت آشکار با این جنبش نیست. حتی مساله عرض و مرض هم به کنار، این نوع تفکر پرتی اش را به جامعه و به مکانیسم مبارزه اجتماعی و طبقاتی نشان میدهد.

باید مساله را از این زاویه دید که در متن يك مبارزه طبقاتی و اجتماعی مدام، يك پرچم بلند شد، يك ابراز وجود اجتماعی و انسانی شد، يك عده سر این مایه گذاشتند، متشکل شدند، متحد شدند، ماه ها کار کردند، سالها افکار و نشریاتشان منتشر شد در دانشگاه ها تا توانستند يك روزی بیایند و اعلام کنند به جامعه که جنبش آزادخواهی و برابری طلبانه جنبشی اجتماعی و انسانی است و علنی است و به وسعت جامعه است. بگویند، ما هستیم شما هم بیايید.

کسی که به این فراخوان پشت کند به کل این جنبش پشت کرده است. مهم نیست اسم خودش را چه گذاشته باشد. از زاویه چپ با داب مخالفت کردن و آن را تمام شده قلمداد کردن تاوانش برای این چپ خیلی بیشتر است از جناح راست و با رژیمی که طبیعی است با این جنبش دشمنی کند و کمر به شکست و نابودیش ببندد.

پرتو: جمهوری اسلامی در مقاطع مختلف مثل سالهای ۶۰ و تا ۶۷ و دوره تهدیدات جنگی آمریکا سرکوب های وسیعی را انجام داده است. آیا این دوره هم یکی دیگر از این مقاطع است که رژیم میخواهد به سرکوب دست بزند و آیا موفق میشود مثل سابق برای چند سالی اعتراضات و جنبش مردم را به عقب براند؟

مظفر محمدی: من نمیتوانم کف دستم را بخوانم. اگر قرار است کسی نگذارد اتفاقات گذشته تکرار شوند مانیم. اما چیزی که آشکار است این است که رژیم با این موج دستگیری و اعدام و سرکوب ها مثل همه دوره های قبلی از خودش دفاع میکند و برای ماندنش به آن احتیاج دارد. چون حتی يك روز بدون سرکوب نمیتواند سر پا باشد. این رژیم در مقابل واقعیاتی قرار

گرفته است که به آسانی راه برون رفت ندارد. راست است که رژیم بحرانهایی بین المللی اش کم شده گرچه آن هم حل نشده است. اما، به لحاظ اقتصادی ورشکسته است، به لحاظ سیاسی دچار بحران است. در استانه انتخابات و به بهانه آن اختلاف جناحی دهان باز کرده اند، جنبشهای اجتماعی در راه اند و خود ش این را میگوید. جنبش طبقه کارگر و جنبش آزادخواهی و برابری طلبی، برابری زن و مرد و احتمال عصیانهای خودبخودی توده ای هست. جان مردم به لب شان رسیده. تورم و گرانی و بیکاری و دستمزد ناچیز به معنای فلاکت و گرسنگی محض است. دیگر مساله خط فقر و زیر خط فقر يك شوخی مسخره است. برای همه کارگران بیکار و خانواده هایشان حتی تهیه نان خشک و خالی هم سخت است و امکان پذیر نیست. همه این عوامل ممکن است مردم را يك روزی به خیابان بکشاند.

بنا بر این، تمهیدات رژیم و همه این مانورها و نمایشهای نظامی و پلیسی و تهدیدها و غیره به این خاطر است که به مردم بگویند به خیابان نیایند. نکند يك روز به سرتان بزند و به خیابان بریزد و سرنوینی جمهوری اسلامی را سر دهید. ما هستیم و خیابان و محلات را قرق کرده ایم. اما این دوامی ندارد. این يك حکومت نظامی اعلام نشده است که گاه و بیگاه جمهوری اسلامی به آن دست میزند. اینکه چقدر موفق میشوند مردم را عقب بزنند راستش من فکر میکنم راهی برای عقب نشستن دیگر نیست. مردم را تا بغل دیوار عقب زده و چسپانده اند. راه عقب تری از این وجود ندارد. مردم چاره ای ندارند جز این که جلو بیایند تا زنده بمانند.

مساله مردم با جمهوری اسلامی مساله گرسنگی و فقر و مرگ و میر و مساله مرگ و زندگی است. این جنگ بالاخره شروع میشود.

پرتو: در اینجا میرسیم به همان سوال همیشگی که چکار باید کرد. وضع از این بدتر نخواهد شد و گرسنگی را کاریش نمیتوان کرد. وظیفه جنبشهای اجتماعی از جمله جنبش آزادخواهی و برابری

طلبی چیست؟ چطور میشود این وضعیت را تغییر داد. این جنگ را که باید بکند؟

مظفر محمدی: در تجربه مردم ایران، يك دوره طولانی اصلاحات تجربه شده، و مردم دیدند که شانس نبود و ما از اول این را گفتیم. این مردم جنگ ایران و عراق را دیدند که فکر میکردند ممکن است در نتیجه آن رژیم برود. بعد احتمال حمله آمریکا و انتظار اینکه ممکن است جنگ آمریکا رژیم را بیندازد و هماهنگی ناسیونالیستهای رنگارنگ با این آهنگ جنگ و غیره. همه اینها را مردم تجربه کردند و شانس نبود که نیرویی یا دستی از غیب بیاید، آمریکا یا اسرائیل بیاید و جمهوری اسلامی را سرنگون کند. الان مردم باید به این نتیجه رسیده باشند که خودشان بلاواسطه و مستقیماً به حال خود فکری بکنند. این جنگ را طبقه کارگر و مردم زحمتکش خود مستقیماً و رو در رو با رژیم باید بکنند.

اما از توده مردم علی العموم نمیشود انتظار داشت که همینطوری خودشان بیایند و بریزند و این جنگ را بکنند و ببرند، ممکن است مردم خودبخود هم به میدان بیایند اما نتیجه اش چه میشود دست ما نیست و معلوم نیست و ممکن است به نفع کسی نباشد. منتهی آن چیزی که دست ما است، دست طبقه کارگر و کارگران سوسیالیست و کمونیست و محافل کارگری و محافل روشنفکران مارکسیست و کمونیست در صفوف زنان و جوانان و مردم زحمتکش است، این است که هر کسی تا آنجا که به جامعه دسترسی دارد و دستش توی کار است برود و این جنبش را سازمان بدهد.

بورژوازی و ناسیونالیستها و همه اعوان و انصار مربوط به این طبقه دایما در حال این کاراند. متشکل و متحد میشوند، خود را سازمان میدهند و طبعاً برای این کار هم آزاد هستند ولی برای ما این کار سراسی نیست و موانع جدی دارد. ما هم باید برویم و سازمانهای خودمان را درست کنیم. این دوره دوره طبقه کارگر است. طبقه کارگر باید ←

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

باید و مبارزه طبقاتی را بلاواسطه دولت و شوراهای اسلامی و خانه کارگر و حتی سندیکالیستهایی که طبقه کارگر را دنبال نخود سیاه میفرستند، سازمان دهد. جنبش مجامع عمومی را راه بیندازد. کارگران سوسیالیست، رهبران و سازماندهندگان این جنبش مجامع عمومی بشوند. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دانشگاه ها خود و نیرویشان را سازمان دهند. من فکر میکنم هر فعال داب اگر بخواهد حرمت و اعتبار و اتوریته انسانی اش را که دارد کماکان داشته باشد باید داب بماند. فعال جنبش برای آزادی و برابری باقی بماند. اگر میخواهد نقش رهبری کنندگی و آن محبوبیت اجتماعی که پیدا کرده است را داشته باشد باید داب بماند. تصور باطلی است که اگر کسی فکر کند تحت هر بهانه ای از جمله توجیهات مخالفینشان به داب پشت کند، چیزی دستگیرش میشود و یا فکر کند با راه اندازی چیزی به هر قیمت میتواند داب را دور بزند. نتیجه این کار علاوه بر اینکه شرافتمندانه نیست و برای مخالفین و دشمنان داب هم تاوان سنگین دارد، موجب انزوای عناصری هم خواهد شد که به این دام بیفتند و یا به این توهم دچار گردند. این تیر به پای خود زدن است. باید داب را

گسترش داد و نیرویش را سازمان داد و رهبریش را تامین و تضمین کرد. اگر خلاصه بگویم در این دوره تنها جنبش رادیکالی که میتواند در مقابل جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار در ایران بایستد و بگوید نه، طبقه کارگر و جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم زحمتکش است.

پرتو: نوک حمله رژیم در این دوره جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و از جمله داب بوده است. آیا داب تنها مانده است و یا چقدر توانسته است در جنبشهای دیگر تاثیر گذاشته و یا پایش را از دانشگاه بیرون بگذارد و به میان طبقه کارگر برود؟

مظفر محمدی: قبلا گفتم که جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی محدود به دانشگاه نیست. پایه اساسی و اجتماعی این جنبش طبقه کارگر است و اجزای دیگر آن جنبش زنان برای برابری است و غیره. اما تا آنجا که به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب برمیگردد، فکر نمیکنم قرار بر این بوده باشد که داب همه شاخه ها و اجزای جنبش عظیم آزادیخواهی و برابری طلبانه را سازمان دهد و رهبری کند. قرار نیست کسی از دانشگاه برود و کارخانه را

تصرف کند. قرار نبود و نیست که دانشجوی سوسیالیست از دانشگاه بیرون برود و در کارخانه مجمع عمومی کارگری سازمان بدهد. چپي که در دانشگاه خود را چپ کارگري مينامد همین مشکل را دارد و به همین توهم دچار است که دانشجوی چپ و سوسیالیست دانشگاه میتواند رهبر و فعال جنبش کارگري بشود و برای اینکه این بشود گویا باید پسوند کارگري را یدک بکشد تا کارگري بشود! روشنفکر کمونیست ایده، سیاست و راه حلهاي کمونیستی را میتواند به میان طبقه کارگر ببرد که الان مورد بحث من نیست. بحث من این است که داب در دانشگاه است و باید در دانشگاه هم بماند.

این وظیفه کارگران سوسیالیست و کمونیست است که گوش به زنگ باشند و صداهایی را که از هر گوشه جامعه بلند است را بشنوند و به استقبال صداها و افکار و سیاستها و جنبشهایی بروند که متعلق به خود آنها است. از نظر من مساله برعکس است. این طبقه کارگر است که باید بشنود که در دانشگاه ها چه خبر است! ببیند و بشنود که سوسیالیستهای دانشگاه که در واقع اعضای جوان تر خانواده های کارگري اند چه میگویند و کمونیستها و مارکسیستهای جامعه چه میگویند و چکار میکنند؟ و طبقه کارگر

سهمش را از آن بگیرد و سهم خودش را در مقابل آن ادا کند. ببیند حزب حکمتیست چه میگوید و سهمش را از آن بگیرد و حزیش را بسازد و جنبش علیه آپارتاید جنسی را ببیند و از آن خود کند. میگویم قضیه برعکس است. اگر قرار است همه گوشه وزوایای جامعه را کسی سر بکشد و در نهایت تسخیر کند این کار طبقه کارگر و کارگران سوسیالیست و کمونیست است. اگر قرار است کسی صاحب جامعه و منافع مردم باشد، این طبقه کارگر است. مساله از این سو است. دفاع از حقوق و آزادیهای سیاسی و برابری مردم و یا شعار دانشگاه پادگان نیست، شعار طبقه کارگر هم هست. برابری زن و مرد شعار طبقه کارگر است. همه اینها امر طبقه کارگر است.

بنا بر این توقعی غیرواقعی و غیر منطقی است که چرا داب پایش را از دانشگاه بیرون نمیگذارد و به میان کارگران نمیروند. از نظر من داب باید در دانشگاه بماند و رهبر و فعال جنبش رادیکال جوانان و دانشجویان علیه تبعیض و نابرابری و اختناق و برای آزادی و برابری باشد. دیگران بروند و بهره شان را از این جنبش ببرند و همزمان حمایت و تقویتش کنند.

ادامه از ص ۱

مولفه جدید اوضاع سیاسی: عروج جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی

خود و مردم را به نفع خود تغییر دهد. به نظر به این دلیل و دلایل دیگر که در اینجا اشاره میکنم، جمهوری اسلامی به درجه ای در این هدف موفق بوده است. علاوه بردست بالا پیدا کردن جمهوری اسلامی در معادلات منطقه ای و بخشا تحت تاثیر آن جنبش معینی که با ۱۸ تیر ۱۳۷۸ شروع شد و در مقطعی مثل ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر چهارسال بعد تکرار شد و به درست به نام جنبش سرنگونی از آن اسم بردیم، علیرغم ابعاد وسیع سرنگونی طلبی موجود، اما آن جنبش معین سرنگونی با مختصات ویژه ای که داشت کنار رفته است ←

باشیم که موقعیت تک تک این نیروها و جریانات حتی نسبت به ۶ ماه قبل تغییر کرده و سرجای قبلی خود نمانده است. تغییراتی در تناسب قوای بین نیروهای بازیگر صحنه بوجود آمده است. به این معنا یک مولفه مهم نفس تغییر آرایش سیاسی فضای سیاسی ایران است. به جنبه های اصلی این تغییرات کوتاه اشاره میکنم. ما قبلا گفتیم در کشمکش منطقه ای و در تقابل با سیاستهای آمریکا در خاورمیانه، جمهوری اسلامی موقعیت محکمتری پیدا کرده است. رژیم تلاش کرده و میکند این موقعیت را به فشار بیشتر علیه مردم ترجمه کند. تناسب قوای بین

ایران است. در نتیجه این پلنوم باید بر این واقعیت تمرکز کند. اما عروج جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی به قول معروف رعد و برقی در آسمان بی ابر نبوده است. این واقعه مهم خود در بطن تغییر و تحولات سیاسی وسیعتر بازیگران فضای سیاسی ایران جلو آمده است.

بازیگران صحنه سیاست ایران عبارتند از خود جمهوری اسلامی و در مقابل آن مردم معترض و سرنگونی طلب، صف بندی راست و چپ و نقش آنها، نقش و تاثیر گذاری سیاستهای آمریکا و غرب در آرایش سیاسی ایران. فکر میکنم در این اشتراک نظر داشته

شاخص و جدید این دوره نیستند. کسی میتواند اینها را روندهای جدید بنامد و استدلال هم بکند. من فکر میکنم در این مقطع و این پلنوم مشخص باید بر روند و یا روندهای جدید بعد از کنگره دوم فوکوس کند. چون اوضاع قبلتر را در کنگره دوم ارزیابی کردیم و جهت و تشخیص درستی داشتیم.

در این دوره ۶ ماهه بعد از کنگره من فکر میکنم مهمترین مولفه جدید اوضاع سیاسی ایران، عروج جنبش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و به این اعتبار عروج جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در فضای سیاست

سرنگون باد جمهوری اسلامی

→ علت آن هم به طور خلاصه اینها است.

الف - آن جنبش نتوانست افق و تصویر و رهبری و سازمان موثر اجتماعی و هژمونیک به جامعه ارائه کند. نه راست جامعه و نه چپ جامعه این موقعیت رهبری کننده اجتماعی را پیدا نکردند. راست نتوانست چون :

- اولاً خود جمهوری اسلامی و احمدی نژاد پرچم ناسیونالیستی را از دست آن ربود. و به این معنا زیرپای ناسیونالیسم ایرانی را جارو کرد.

دوما : افق و تصویر اتکاء به آمریکا و غرب دخالت و فشار نظامی و اقتصادی و.... شکست خورد. به این ترتیب بخش مهمی از جنبش سرنگونی متاثر از ناسیونالیسم پرو غربی و فدرالیستی و چپ های منتظر اتفاقات و انقلاب در پیچ بعدی به گل نشستند.

جریان چپ هم نتوانست موقعیت هژمونیک و رهبری کننده در جنبش سرنگونی به دست بیاورد. به این دلایل :

در آغاز جنبش سرنگونی ۱۳۷۸ چپ نقش مهم و عملی نداشت. آماده ترین جریان چپ برای به عهده گرفتن این موقعیت ، کمونیسم کارگری بود که هنوز این موقعیت را نداشتیم. در اتفاقات بعدی از جمله ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر ۱۳۸۲ توانستیم نقش سیاسی ایفا کنیم و از همان زمان کمک کنیم به شکل گیری نطفه های سیاست و جنبش متمایز، اما موقعیت عملی و اجتماعی موثر نداشتیم. هنوز فاقد پلاتفرم و نقشه خاصی برای آن بودیم. به دنبال شکست رسمی و کامل دوم خرداد حزب کمونیست کارگری بعد از منصور حکمت با نا آمادگی سیاسی و سازمانی و حتی سردرگمی ناشی از کشمکشهای درونی نتوانست این خلاء را پرکند. تازه بعد از جدایی و با گذشت ۶ سال از آغاز جنبش سرنگونی ما حکمتیستها توانستیم پلاتفرمی به این جنبش ارائه کنیم و منشور سرنگونی را ارائه کردیم که بسیار دیر بود. یک واقعیت دیگر ایندوره خود را نشان داد و آن هم این واقعیت، همانطور که انقلاب علی العموم و رنگین کمائی

به جایی نمی رسد. جنبش سرنگونی علی العموم و از همه طیف به جایی نمی رسد. مسئله اینست یک جنبش و حزب اجتماعی و موثر و قدرتمند باید رهبری سرنگونی جمهوری اسلامی را به عهده بگیرد و بقیه را به دنبال خود بکشد. خلاصه کنم آن جنبش موسوم به سرنگونی فروکش کرد، در حالی که تبعیض، استثمار، استبداد و ایضا اعتراض، تنفر و مبارزه علیه جمهوری اسلامی به قوت خود باقی است و ابعاد گسترده ای

جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی فقط محدود به دانشجویان نیست. یک جنبش وسیعتر و گسترده در کانونهای مبارزه رادیکال جامعه ایران است.

روی از اتفاقات تحت نام "انقلاب" است.

- علیه جمهوری اسلامی است و میخواهد سربه تن آن نباشد، اما افقش محدود به سرنگونی نیست. - این جنبش ریشه ای ترین اعتراض کارگر و انسان تحت استثمار رانمایدگی میکند، چون اعتراض در جامعه ایران ریشه ای ترو ضد کاپیتالیستی تر است.

۳- علیرغم تغییر تناسب قوا به نفع جمهوری اسلامی، اما این رژیم نتوانسته است اعتراض رادیکال و جنبش آزادی و برابری را پس بزند. ما شاهد صف آرای قدرت مند جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در مقابل جمهوری اسلامی هستیم. پیشروی و آینده این جنبش در گرو حرکت اجتماعی تر و هدفمندتر و کارکرد درست رهبری این جریان است.

۴- و بالاخره حزب ما به عنوان یک نیروی چپ آگاه و روشن بین در هم تنیده با جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی بوده است. در تقویت این جنبش نقش ایفا کرده و از موقعیت مساعدی برای کمک به پیشرویهای آتی بهره مند است. این هم فاکتور بسیار تعیین کننده مبارزه سیاسی هدفمند و متشکل در جامعه است.

دارد. بر این زمینه و در این بطن است که جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی به عنوان پرچم اعتراض علیه تبعیض و ستم و استثمار، تنفر و اعتراض مردم را حول خواست آزادی و برابری نمایندگی میکند. در این فضا است که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب پرچم جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را به عهده میگیرند. در مورد جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی عروج کرده این دوره به چند فاکتور اساسی باید توجه کرد.

۱- جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی فقط محدود به دانشجویان نیست. یک جنبش وسیعتر و گسترده در کانونهای مبارزه رادیکال جامعه ایران است. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بخش پیشرو و خود آگاهتر و سازمانیافته تر این جنبش رادیکال هستند.

۲- اشتباه است که این جنبش را ادامه رادیکالتر جنبش سرنگونی و یا جناح میلیتانت آن جنبش نامید. این جنبش بنیاد متمایز و کلا متفاوتی دارد. ریشه در عمیقترین اعتراض انسان علیه ستم و استثمار و استبداد نظم سرمایه دارد. در واقع دست به ریشه برده است. جنبشی محدود به سرنگونی

بر اساس این واقعیات ها نتیجه میگیرم : فضای سیاست ایران تغییر کرده است. در طول بحث به جنبه های مختلف آن اشاره کردم. اما تاکید من اینست که در این میان مولفه جدید اوضاع سیاسی ایران یعنی عروج جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را باید به روشنی دید. منفعت جمهوری اسلامی و حتی راست در جامعه این است که موقعیت این جنبش را انکار کنند، تا بتوانند آسانتر محوش کنند و شکستش دهند.

پلنوم ما باید این واقعیت بزرگ را ببیند. این واقعیت پدیده بسیار مهم و تعیین کننده ای برای پیشروی چپ و جنبش ما است. به نظرم دوره متفاوت و جدیدی در فضای سیاست ایران بوجود آمده که بسیاری از مختصات آن با فاکتورهای سیاسی یک دهه اخیر متفاوت است و در فرصت دیگر به جنبه های مختلف این تفاوت اوضاع باید پرداخت. در پرتو این وضعیت جدید پلنوم لازمست، آینده سیاسی ایران و نقش جریانات و جنبشها و خود ما را بررسی و تحلیل بررسی کند. به نظرم اتفاق شورانگیز اینست که رابطه چپ و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی با جامعه محکمتر شده است. بر اساس این موقعیت جدید باید راه پیشروی جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را ترسیم کرد. قدرتمند شدن اجتماعی، جنبشی و سازمانی آن را در جامعه ممکن کرد. همچنین رابطه حزب ما با جامعه و با مردم محکم شده است. سرها بیشتر به طرف ما چرخیده است. بر اساس این واقعیت باید بار دیگر نقشه مان را در جنبش اعتراضی مردم، در جنبش کارگری، در جنبش زنان، در مبارزات دانشجویان، در هدایت اعتراض مردم علیه سرنگونی و در نبردهای اصلی مبارزه اجتماعی و طبقاتی مرور کنیم. مجموعه این مسائل روی میز رهبری منتخب این پلنوم است و ما موظف به جوابگویی به نیازهای ایندوره هستیم.

آوریل ۲۰۰۸

اساس سوسیالیسم انسان است ، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

۱۶ آذر امسال در فضای نظامی



گشتهای روزانه بسیج شروع شده است، چپیه پوشان و شکنجه گران مردم را اکنون با لباس های نظامی وارد محلات کرده اند، ایست های بازرسی دایر شده است و با پخش شیرینی توسط این مزاحمان همیشگی، جشن بازگشت نظامیان به خیابانها برگزار گردید. اکنون دیگر ایران شبیه یک کشور نرمال نیست. البته سالهاست که نبوده است، ولی با شروع مجدد این گشت های بسیج چهره کشوری را بخود گرفته است که در آن حکومت نظامی برقرار است. فقر و فلاکت به اوج رسیده و مردم گرسنه هر لحظه و به هر بهانه ای ممکن است طغیان کنند. جمهوری اسلامی از ترس اینکه مبادا گرسنگی مردم بر ترسشان غلبه کند خیابانها و محلات را توسط نیروهای نظامی خود قرق کرده است.

قابل پیش بینی بود که موج اعدامها بالا خواهد گرفت و نظامیان برای ترساندن مردم حضور چشمگیر تری در مراکز شهرها خواهند داشت. اما اکنون با فرارسیدن ۱۶ آذر همه نگاهها متوجه دانشگاه ها شده است چرا که در سال گذشته و با ابتکار دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، صفحه ای تازه به تاریخ مبارزات دانشجویی افزوده شده است. ۱۳ آذر سال گذشته دانشجویان با برافراشتن پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی و با آکسیون چند هزار نفره خود در دانشگاه، با تشکیل تشکل سراسری دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و با زندان رفتن و شکنجه شدن نشان دادند که قصد ندارند کوتاه بیایند. اکنون چه دوباره موفق شوند یا موفق نشوند (یا اینکه اصلا تکرار چنین برنامه ای در

دستورشان باشد؟) چیزی از اهمیت این موضع کم نمی شود که ستون های یک جنبش مترقی در دانشگاه های ایران علم شده اند. تفاوت های زیادی بین روزهای ۱۳ تا ۱۶ آذر سال گذشته با ۱۶ آذر امسال وجود دارد. که باید منتظر ماند و دید که دانشجویان با وجود فاکت های جدید در معادلات سیاسی ایران چگونه وارد ۱۶ آذر امسال می شوند. هر چه باشد مراسم ۱۳ آذر سال گذشته آنچنان وحشتی در دل جمهوری اسلامی انداخت که امسال نمایندگان ریز و درشت حکومت به همراه دوستان قهر کرده اشان در دفتر تحکیم وحدت هم قسم شده اند که جلوی هرگونه اعتراض چپی را در دانشگاه بگیرند، البته ناگفته نماند که انتخابات امریکا، بحران مالی، کم شدن احتمال حمله امریکا به ایران و در نتیجه احتمال شورش های خیابانی در ایران، دست در دست هم داده است تا جمهوری اسلامی نیروهای نظامی خود را وارد شهر کند و این فضای نظامی یکی از مهمترین فاکت های تغییر تاکتیک در ۱۶ آذر امسال خواهد بود.

بقینا ورود این نظامیان به شهرها به خاطر روز ۱۶ آذر نیست! ولی این را میشود اطمینان داشت که در روزهای نزدیک به ۱۶ آذر، یعنی از هم اکنون تا بعد از ۱۶ آذر اولویت اصلی این نظامیان، سرکوب دانشجویان معترض خواهد بود. فضای دانشگاه ها متشنج است اعتراضات دانشجویی به هر بهانه ای هر روزه در جریان است و اعتراضات صنفی، مسمومیت غذایی و هر بهانه دیگری دانشجویان را گردهم می

آورد و اعتراضی شروع می شود. باید دید که توازن قوا در ۱۶ آذر امسال چگونه خواهد بود و آیا تشکل های دانشجوی برنامه ای برای آن دارند؟

اما اگر دانشجویان موفق شوند آکسیونی را برگزار کنند و یا هر برنامه ای را که دارند پیش ببرند بدون حمایت های مردم در خارج از دانشگاه امکان پذیر نیست و با درصد سرکوب شدنش به شدت بالا می رود نباید دانشجویان را در ۱۶ آذر تنها گذاشت. مدارس نقش تعیین کننده ای در دفاع از اعتراضات دانشجویی خواهند داشت. دیگر ۱۶ آذر فقط روز یک آکسیون دانشجویی نیست، روز به خروش در آمدن جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی است، روزی است که این جنبش خفته در جامعه با پرچم علنی و توسط بخشی از آن در دانشگاه ها خود نمایی کرد. باید این روز و این سنت را گرمی داشت و به دفاع از دستاوردهای مبارزات دانشجویی بر خاست،

دستاوردهایی که با سالها مبارزه، زندان و شکنجه توأم بوده است. امسال در شرایطی به ۱۶ آذر نزدیک می شویم که جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی نشان داده است که قدرت سازمان دادن دارد و می تواند با هم جنبشی های خود در خارج از دانشگاه در هم آمیزد. ۱۶ آذر امسال قرار نیست روز رستاخیز باشد، قرار نیست انقلاب کند، قرار نیست مثل پارسال باشد. جنبش دانشجویان رادیکال یقینا امسال نیز توازن قوا را در نظر خواهد گرفت.

اما هر چه باشد این روزها باید فرصتی باشد که بشود در آن خود را سازمان داد، بشود رفقای جدیدی را به جمع خود اضافه کرد. این روزها یاد آور یک حماسه تاریخی است، حماسه ای که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در ۱۳ آذر سال گذشته آفریدند!

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تربیون زن، کارگر و جوان معترض، تربیون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب: A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays

معماران رخوت در لباس مدرسین ارشد

در گرامی داشت سالگرد ۱۳ آذر

۱۶ آذر، روز دانشجو، نزدیک میشود. جمهوری اسلامی، وزیر علوم و وزارت اطلاعات و بسیج، خود را آماده میکند. جوانان و زنان آزادیخواه، دانشجویان، سوسیالیست ها و کمونیست ها و مردم ایران هم خود را به نوع دیگری آماده میکنند. اینکه امسال ۱۶ آذر چگونه برگزار میشود، موضوع این نوشته نیست. این را باید به درایت رهبران کمونیست جنبش ۱۳ آذر و ۱۶ آذر، دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، سپرد.

اما از ۱۳ آذر سال گذشته تا امروز، یک سال است که نسلی از کمونیست های جوان، انقلابی، آزادیخواه و برابری طلب در جدالی روزمره با حاکمیت در ایران اند. درسهای این تجربه، تجزیه و تحلیل آن، گفتن و نوشتن در مورد این جنبش، یکی از داغ ترین مباحث سیاسی هم در میان دشمنان مردم، وزارت اطلاعات، وزیر علوم و آیت الله خامنه ای و احمدی نژاد بوده است و هم در میان طیفی از فعالین اپوزیسیون و بخصوص کسانی که خود را "چپ" و "کارگری" میدانند. همانطور که بستن در دانشگاهها بر روی فعالین این جنبش، معافیت های تحصیلی، دستگیری و متقابلاً مقاومت، اعتراض و مبارزه دائمی دانشجویان در سراسر ایران در سطوح و اشکال مختلف، هم یک سال است مداوما در جریان بوده است.

این پرطیش ترین عرصه مبارزه اجتماعی - سیاسی مردم ایران در یک سال گذشته بوده است که همچنان علیرغم فشارهای رژیم و جنگ های روانی "دوستان دروغین" آن، نه تنها تسلیم نشده که خواب "رهبر" را به درجه ای برهم زده است که خامنه ای در تقابل با آن، شال و عبا کرده، قصد سخنرانی در دانشگاه علم وصنعت را دارد و وزیر علوم تهدید کرده است که با تمام توان با حضور عناصر ضدانقلاب مقابله خواهد کرد.

در مورد برخورد جمهوری اسلامی و رابطه اش با ۱۳ آذر

سال گذشته و مبارزات بعد از آن، جای صحبت زیادی نیست. قدرت اجتماعی و سیاسی جنبش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را اینها با به میدان آوردن خامنه ای، برای مقابله با کابوس سال گذشته، اعتراف کرده اند. این همان رژیمی است که در اوج قدر قدرتی اش، به جوانان حامل یک ورق از ادبیات چپی با تیرباران و اوین و تابوت و حاج رحمانی و لاجوری و خاوران پاسخ میداد. رژیمی که سال گذشته در چنین روزهایی مغلوب جنبش چپ و کمونیستی شد که ایران و جهان را متوجه حضور قدرتمند خود کرد. سال گذشته جمهوری اسلامی در جنگی رودر رو با نسلی از کمونیست های جوان، در جنگی نابرابر با جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی، مقهور شد. سال گذشته و امسال سال جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران بود، نه سال گنجی و خاتمی و مجلس بود و نه سال پروژه اتمی و جنگ تروریستها!

از پس از شکست انقلاب ۵۷ تا به امروز هیچ حزب و سازمان و گروه و اتحادیه صنفی در چنین موقعیتی نبوده است. جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعاتش بهتر از هرکس میدانند که سال گذشته جنبش دانشجویی ایران به رهبری دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، با یک پرچم مستقل چپ، حکومت شان را عقب نشاند. ناچار شدند اکثر انقلابیونی را که خواب اعدام و به زانو در آوردن آنها زیر شکنجه را میدیدند، آزاد کنند تا مقابل خسارت بیشتر را بگیرند. این واقعیت را دشمنان مردم می بینند و در هراس رشد و گسترش آن خواب خوش ندارند. این واقعیت را همه معترضین به اختناق اسلامی در ایران و همه کسانی که امید به یک دنیای بهتر را از دست نداده اند می بینند و از جمله جریانی چون "کانون نویسندگان ایران" در حمایت از آن سیزده آذر را روز مبارزه با سانسور اعلام میکنند!

در این میان اما شرح حال کسانی که خود را اپوزیسیون، چپ و

"کارگری" میدانند، کسانی که نه تنها این واقعیت عظیم را انکار میکنند بلکه تلاش میکنند که علیه آن "جنگ روانی" براه بیاندازند، داستان بنحو دلخراشی مضحک است.

تعدادی با هر زمره زنده بادی که برای "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب"، و چپ در دانشگاهها میفرستند، خرواری توصیه چون "دانشجو" اند، البته خوب اما "کارگری" نیستند، "تلفیق کار علنی و مخفی" را نیاموخته اند! دلشان هوای "مبارزه مسلحانه" دارد! مبارزه شان "اوانتوریستی" است، رنگ "ماجراجویانه" دارد، "آیا نمی شد آرام تر" کار کرد، از دخالت "احزاب غیرقانونی و سرنگونی طلب" باید بربرحذر شد و ... به فضا میپراکنند، بدون اینکه حرف اثباتی خود را با صدای بلند اعلام کنند. برصدر این موقعیت دلخراش حزب کمونیست ایران نشسته است.

در بیانیه حزب کمونیست ایران به مناسبت ۱۶ آذر همه چیز یافت میشود، جز سیاستی در مقابل تدارک جمهوری اسلامی علیه این جنبش. در این بیانیه از تدریس تاریخ ۱۶ آذر و آموزش فوائد "رابطه احزاب چپ و جنبش های اجتماعی" و نصایح مختلف به دانشجویان که "مواظب" و "مراقب" باشید و نباشید ها یافت میشود تا تدریس پروسه "پیوند با طبقه"! در این بیانیه همه چیز هست جز کلامی در مورد چه باید کرد در مقابل تحركات جمهوری اسلامی در مقابل با ۱۶ آذر امسال! تاسف بار است.

حزب کمونیست ایران در گره گاه شیفت از یک سازمان محلی به یک سازمان سراسری و پا گذاشتن به میدان فعالیت در بعد سراسری در ایران خود را تسلیم خط نئوتوده ایستی آذرین - مقدم کرده است. تنها رهنمود قابل درک این بیانیه فرمان "پیش بسوی جمع بندی" است با شعار "آزادی، برابری و حکومت کارگری". بیچاره "طبقه کارگر" و "حکومت کارگری" که در میدان

جنگ کمونیست ها با ارتجاع بورژوازی در ایران، تعدادی به نامش فراخوان "پیش بسوی جمع بندی" میدهند! جمع بندی هایی که نه از زاویه یافتن چراغی برای پیشروی بسوی آینده، که معمولا مرثیه هایی است که معمولا شکست خوردگان پس از شکست و تسلیم، و در مراسم بدرقه مردگان، انجام میدهند.

تصور نکنند که این حزب رهنمودی دارد و بر اثر یک اشتباه نگارشی، یا نداشتن اولویت و یا مثلاً ملاحظات امنیتی آن را مطرح نکرده است! رهنمود همان است که بیانیه میگوید. از تحرک بپرهیزید، جمع بندی کنید و بیاموزید که خاموش رخت رخوت برتن کنید و همچون رهبران شان آذرین و مقدم با کسانی که در کردار و فعالیت انقلابی شان امید به تغییر و پیشروی را زنده نگاه میدارند، به جنگ روانی بروید! و به امید ظهور آخوند اصلاح طلب دیگری جز فشار به جنبش کمونیستی زنده و حی و حاضری که در ایران تنور مقاومت در سنگر دانشگاهها را زنده نگاه داشته است، کار دیگری نکنید!

آینده همچون یک سال گذشته به سرعت باز حقانیت کمونیسم دخالتگر، انقلابی، اجتماعی، سازمانده و رهبر را اثبات خواهد کرد. شکست و تسلیم موقعیتی نیست که حزب کمونیست ایران و هیچ مدرس و محلی با "جمع بندی" به جنبش کمونیستی ایران بقولاند! این را ارتجاع به قیمت خون پاشیدن و هالوکاست دیگری هم به سختی بتواند تمحیل کند.

واقع بینی را از آیت الله خامنه ای و وزیر علومش بیاموزید. خودشان را برای جدالی با تمام نیروی معنوی و سرکوب آماده میکنند. کمونیست های دخالت گر، زنان مبارز، فعالین و رهبران پیشرو کارگری اما باید آستین ها را برای مقابله با دشمن مقابلشان، بالا بزنند. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب نگاهدارندگان سنگر آزادیخواهی و برابری طلبی برای همه مردم ایران اند و همچون سال گذشته جایشان در آغوش حمایت میلیونی مردم ایران است.

ثریا شهبایی

زنده باد جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی